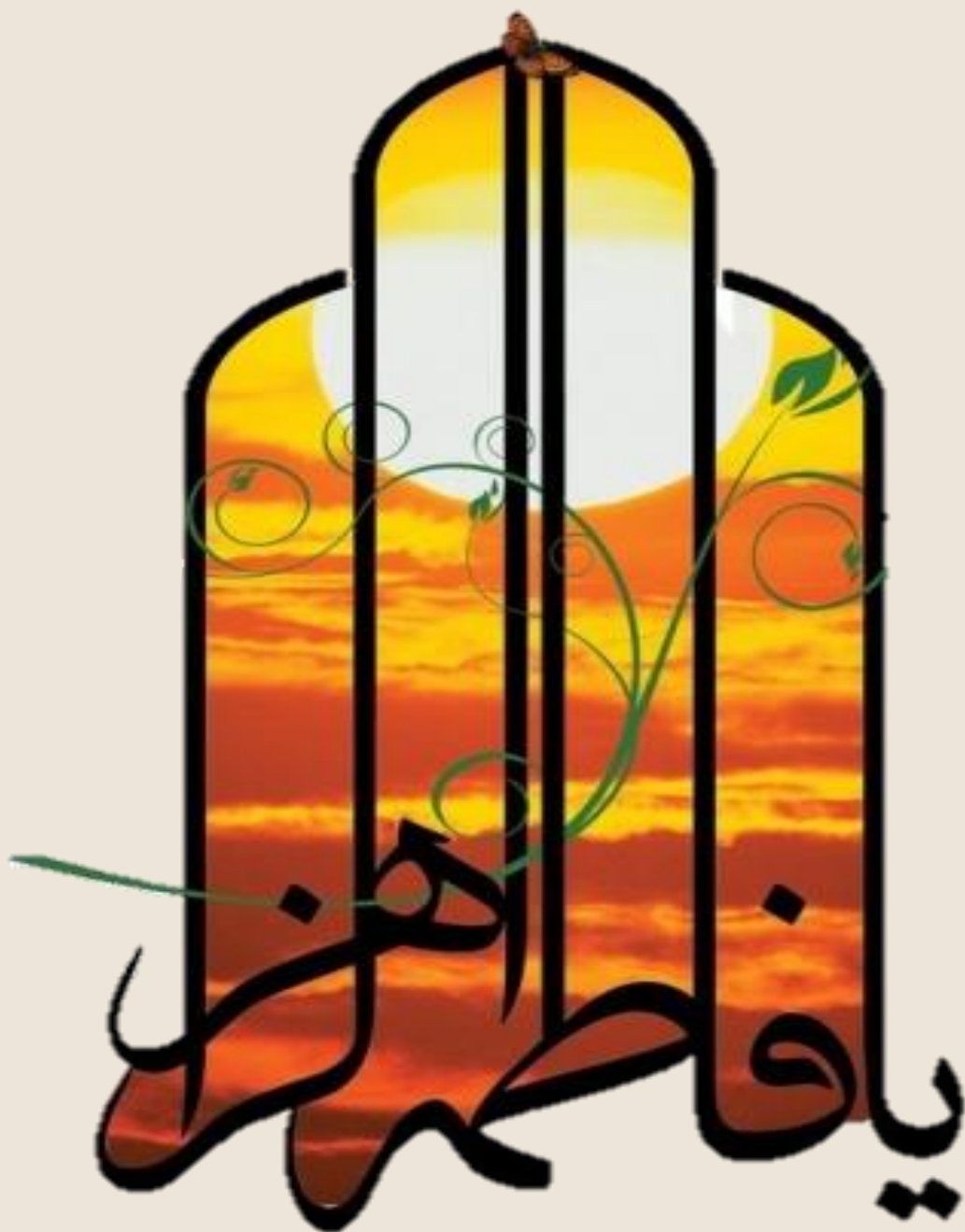


شماره ۱۳

بهمن ماه ۱۳۹۹

# نشریه فرهنگی اجتماعی گندم

« با مجوز از کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه علامه طباطبائی »



« ویژه نامه ایام ولادت حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا سلام الله علیها و ایام الله دهمه فجر »

## فهرست مطالب

### سخن سردبیر

۲

سخنان مقام معظم رهبری در میلاد حضرت زهرا سال ۱۳۷۲

۳

شرحی بر دعاهای روزانه حضرت زهرا سلام الله علیها آیت الله حائری

۴

### عوامل قوت در عبادت

۸

نگاه امام خمینی به نهضت زنان در انقلاب اسلامی ایران

۱۲

بازخوانی خاطرات دهه فجر

۱۴

سخنرانی امام (ره) در بدو ورود به ایران

۱۹

رضاخان و محمدرضا چقدر پول از کشور خارج کردند؟

۲۲

خاطرات زنان زندانهای ساواک

۲۵

معرفی فیلم قطار برف شکن

۲۷

معرفی کتاب

۳۰

دست نوشته امام در کتاب صحیفه سجادیه اهدایی به  
سیدعلی خمینی

۳۴

میلاد النبی اکرم صلوات اللہ علیہ

میلاد دخت نبی اکرم صلوات اللہ علیہ، حضرت فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا و روزماد مبارک باد.

## سخن سردیس

چهل و دومین دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی با روز میلاد حضرت زهرا علیه السلام و بزرگداشت مقام زن مقارن شده است. در توصیف مقام والای معنوی و عظمت روحی دختر پیامبر ص زبان بشر قاصر است و تنها توصیف فاطمهی زهرا (سلام الله علیها) را از خود خدای متعال و از زبان اولیای الهی بایستی شنید و آموخت. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره‌ی فاطمهی زهرا (سلام الله علیها) فرمود: سیده نساء اهل الجنة؛ یعنی فاطمهی زهرا از برترین، برجسته‌ترین، مؤمن‌ترین، مجاهدترین زنان بهشتی است. همان بهشتیانی که خدای متعال در قرآن از آنها با عظمت یاد کرده است. سراسر وجود و زندگی این بانو درسی است برای همه انسان‌ها: درس شجاعت، درس فداکاری، درس زهد در دنیا، درس معرفت‌آموزی و معرفت را انتقال دادن به اذهان مخاطبان و دیگران، به همه‌ی ابنای بشر است. پر واضح است که انقلاب اسلامی نیز به تمسک از اهل بیت علیهم السلام و فرا گرفتن درس‌های ایشان بود که محقق گشت و در سیری پر فراز و نشیب تداوم یافت. در این میان عاملی که انقلاب اسلامی را در جریان‌سازی موفق نمود، تقویت نمود نقش بی بدیل زنان انقلابی آن هم با پیروی از منش فاطمه اطهر س بود. امام خمینی ره بارها در مورد حرکت انقلابی مردم ایران علیه طاغوت و دوره‌ی سیاه ستم شاهی فرمود: «این انقلاب مدیون زنان است». بی تردید زنان انقلابی و مجاهد و مادران شهید این حرکت عظیم و این عظمت روحی را به تمسک از معصومین علیهم السلام و بویژه حضرت زهرا سلام الله علیها تحقق بخشیدند. از این رو کانون فرهنگی هنری گندم بر آن است تا با اختصاص این شماره نشریه‌ی خود به دهه‌ی فجر آن هم از نگاه زنانه و مادرانه دین خود را به این دو اتفاق مهم ادا نماید.

دکتر محسن حبیبی  
مدیر کانون فرهنگی هنری گندم

# سخنان مقام معظم رهبری در میلاد حضرت زهرا سال ۱۳۷۲

درباره‌ی زهرای اطهر سلام‌الله‌علیها، هرچه انسان بیشتر فکر کند و در حالات آن بزرگوار تدبر کند، بیشتر دچار شگفتی خواهد شد. انسان نه فقط از این جهت تعجب می‌کند که چطور يك انسان در سنین جوانی می‌تواند به این رتبه از کمالات معنوی و مادی نایل شود - که البته این، خود، يك حقیقت شگفت‌انگیز است - بلکه بیشتر از این جهت در عجب است که اسلام با چه قدرت عجیبی توانسته است تربیت والای خود را به حدی برساند که يك زن جوان، در آن شرایط دشوار، بتواند این منزلت عالی را کسب کند! هم عظمت این موجود و این انسان والا شگفت‌انگیز است، هم عظمت مکتبی که این موجود عظیم‌القدر و جلیل‌المنزله را پدید آورده است، تعجب آور و شگفت‌انگیز است.

تولد این دختر بزرگوار پیغمبر - به طور مشهور - در سال پنجم بعثت است؛ که با این حساب، در هنگام شهادت، فاطمه‌ی زهرا هجده سال داشته است. بعضی هم تولد ایشان را در سال دوم یا سال اول بعثت گفته‌اند؛ که با این حساب، حداکثر سن این بزرگوار در آن هنگام، بیست و دو، سه سال می‌شود. شما يك زن را، با همه‌ی محدودیت‌هایی که از جهات مختلف ممکن است برای او وجود داشته باشد - بخصوص در آن دورانها - در نظر بگیرید و آن وقت ببینید که این بانوی مکرم، چه عظمتی را در آن شرایط، در طول این عمر کوتاه نشان داده است.

شرحی بر دعاهای روزانه حضرت زهرا سلام الله علیها

## آیت الله حائری

..... بارها گفته‌ام آدمی که رنجی می‌بیند، دو نگاه دارد:

یکی اینکه دیدی فلانی با من چه کرد؟ و یک موقع هم می‌گوید: دیدی فلانی این بود. وقتی ظرف تو می‌افتد و می‌شکند، یک وقت می‌گویی: دیدی شکست؟! یا اینکه می‌گویی: دیدی! شکستی بود؟! این نگاه دوم است که تو را به رحمت حق گره می‌زند و مست و مدهوشت می‌کند. با این نگاه و درک مستمر از عنایت‌های حق دیگر مگر تو می‌توانی ضعف اعصاب بگیری؟! دیگران هر چه می‌خواهند اذیت کنند؛ ولی «عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفٌ وَ لَمَّا فَسَدَ صَلاَحٌ وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ فَأَمِنْ عَلَى قَبْلِ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَ قَبْلِ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ وَ قَبْلِ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ». تو بهره‌مند می‌شوی و قبل از بلاء، عافیت را یافته‌ای و قبل از ضلال و سردرگمی، به رشاد رسیده‌ای. این‌ها رحمت حق است که ظهور و بروز دارد و این مهربانی و انس اوست که تو را رها نمی‌کند. دیده‌اید؟! آدم می‌خواهد با کسی حرف بزند و قضایا را برایش تشریح کند، مثل مباشر با اربابش، اصلاً نمی‌ایستد و توجهی نمی‌کند. می‌کشد و می‌رود و تحقیرش می‌کند. در حالی که دستش را هم به پشتش زده و او با ذلت دنبالش می‌رود و می‌گوید که چه شده و چه نشده.



و ارباب اصلاً به روی مبارک هم نمی‌آورد. یک وقت هم کسی را به یاد می‌آوری، تنها توقف نمی‌کند، که می‌نشیند و با تو انس می‌گیرد و رهایت نمی‌کند. تعبیری در دعا آمده و ما به سادگی از آن می‌گذریم که «یا جَلِيسَ مَنْ ذَكَرَهُ ۱»، «یا جَلِيسَ الذَّاكِرِينَ».

انسان خدا را به یاد می‌آورد و او کنارش می‌نشیند و انس می‌گیرد و رهايش نمی‌کند، شوخی نیست، آن هم او؛ او که هستی با او به پا شده و مست از اوست. ...اصلاً عنایت او در همین است که مرا به خودم واگذار نکرده، حتی در حکومت بر خودم. «سَيِّدِي لَوْ وَكَلْتَنِي اِلَى نَفْسِي هَلَكْتُ»؛ اگر من را به خودم واگذار کنی، از دست رفته‌ام و این حقیقت ستاریت اوست که حتی مرا از خودم پوشانده. من بدی‌های خودم را نمی‌دانم. اگر به اندازه‌ای که خداوند از من می‌داند، می‌دانستم، بر خودم نمی‌بخشیدم و سرم را پایین می‌انداختم و در قعر جهنم می‌نشستم. «الْهِيَ مَا لِي بَعْدَ اَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي الْاَفْضَلُكَ».

او حتی ما را به خودمان واگذار نکرده، چون محدودیم و نمی‌فهمیم. خیلی پرواز کنیم، ده سانت است. یکی از اساتید می‌گفت این مورچه‌ها در بهار یک بارانی که می‌آید، بالی در می‌آورند و یک جفتی می‌زنند. آن‌هایی که آن پایین می‌مانند می‌گویند چه کرد! بابا، همه‌اش ده سانت پریده. مگر ما چه کرده‌ایم و چقدر پریده‌ایم تا هر چه بخواهیم بدهند؟

در روایت است رسول خدا(ص) هنگامی که به سمت مدینه می‌آمدند بر مردی وارد شدند و بعدها وقتی که حضرت به مدینه آمدند و به مقاماتی رسیدند به آن مرد گفته شد که حضرت همان شخصی است که بر تو وارد شده بود و الان به این مقام رسیده، مرد با خود فکر کرد که چه چیزی از حضرت بخواهد؟ آمد نزد رسول خدا و گفت یا رسول الله مرا می‌شناسید؟

حضرت پرسیدند تو کیستی؟ گفت من همان کسی هستم که فلان روز بر من وارد شدید. حضرت فرمودند چه می‌خواهی؟ خوب فکر کرد، گفت: صد تا شتر با ساریان. حضرت سرفرو انداختند و گفتند حاجتش را بدهید. و بعد فرمودند چه شده که این مرد از آن پیرزن یهودی همتش کمتر شده؟ و اشاره کردند که وقتی برادرم موسی می‌خواست از مصر بیرون بیاید مأمور شد که جنازه‌ی یوسف را با خود ببرد. گفتند: اگر کسی آشنا باشد همان پیرزن بنی اسرائیل است. موسی آمد و به او گفت مادر می‌دانی آن جنازه کجاست؟ گفت: بله. موسی گفت بگو. پیرزن گفت چه بگویم؟ موسی گفت بگو هر چه بخواهی می‌دهیم. بهشت؟ گفت: نه، علی شَرطی؛ یعنی هر چه من می‌خواهم. موسی متحیر بود. خطاب آمد قبول کن، تو نمی‌دهی ما می‌دهیم. پیرزن گفت: اینکه در رتبه‌ی تو باشم این قدر همت و وسعت نگاه!

..... و در هر گرفتاری نیز سه نعمت وجود دارد: یکی اینکه نقطه ضعف را شناخته‌ای و دوم اینکه تعلق و وابستگی‌ات قطع شده و سوم اینکه برایت دلشکستگی آمده و این سه نعمت، نعمت‌های کم و کوچکی نیستند.....

در برابر بلا و گرفتاری به سه گونه می‌توان رفتار کرد، اول جزع و ناله و فریاد، دوم صبر و شکیبایی، سوم شکر؛ و شکر مختص کسانی است که به این حد از معرفت و توجه رسیده باشند. و زیادتی شکر لازمه‌اش شناخت وسعت نعمت است حتی در بلاها. اگر تو نعمت‌ها را ذکر بینی، زیادتی شکر را خواهی داشت. آدمی در برابر نعمت‌هایی که به او عنایت می‌شود، آنجا که مطابق میلش نیست با خدا درگیر می‌شود، شاکر نیست، نه شکر و سپاس در زبان دارد و نه در زندگی‌اش، نعمت‌های خدا را برای او نمی‌گذارد و در راه او مصرف نمی‌کند؛ که در دعای موسی آمده: «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِّلْمُجْرِمِينَ»؛

خدایا! با نعمت‌ها و عنایت‌های تو، من پشتیبان و پشتوانه‌ی دشمن تو نباشم و گناهکاری را کمک نکنم.

..... و در هر گرفتاری نیز سه نعمت وجود دارد: یکی اینکه نقطه ضعف را شناخته‌ای و دوم اینکه تعلق و وابستگی‌ات قطع شده و سوم اینکه برایت دلشکستگی آمده و این سه نعمت، نعمت‌های کم و کوچکی نیستند.

... در برابر بلا و گرفتاری به سه گونه می‌توان رفتار کرد، اول جزع و ناله و فریاد، دوم صبر و شکیبایی، سوم شکر؛ و شکر مختص کسانی است که به این حد از معرفت و توجه رسیده باشند. و زیادتی شکر لازمه‌اش شناخت وسعت نعمت است حتی در بلاها. اگر تو نعمت‌ها را ذکر بینی، زیادتی شکر را خواهی داشت. آدمی در برابر نعمت‌هایی که به او عنایت می‌شود، آنجا که مطابق میلش نیست با خدا درگیر می‌شود، شاکر نیست، نه شکر و سپاس در زبان دارد و نه در زندگی‌اش، نعمت‌های خدا را برای او نمی‌گذارد و در راه او مصرف نمی‌کند؛



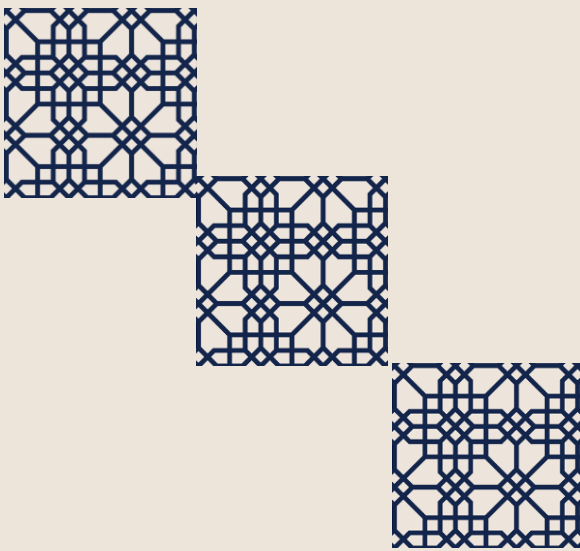
که در دعای موسی آمده: «رَبِّ بَمَا  
أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيْرًا  
لِّلْمُجْرِمِيْنَ»<sup>۲</sup>؛ خدایا! با نعمت‌ها و  
عنایت‌های تو، من پشتیبان و پشتوانه‌ی  
دشمن تو نباشم و گناهکاری را کمک  
نکنم. .... نکته‌ی مهم و اساسی این  
است که اگر آدمی به تمامی امکانات  
هم برسد، رنج فردا را با خود دارد. در  
دنیای متحول و با توجه به وقوف و  
خودآگاهی انسان وسعتی برای او  
نخواهد بود و امنی را نخواهد داشت؛  
که در متن بهارش، ترس زمستان و  
پاییز را همراه دارد و در متن  
خوشی‌هایش، فردای رنجور و دیروز  
گرفتار را شاهد است و حزن از گذشته  
و خوف از آینده را با خود دارد.

### عبادت و عبودیت

عبادت همین اعمالی است که در شرع  
مطرح است مثل نماز و روزه و حج و  
زکات و صدقات و.... که به حد  
رجحان و یا ضرورت رسیده  
باشد. عبادت، امر می‌خواهد چه امر  
استحبابی و چه وجوبی. عبادت  
اخلاص می‌خواهد. پس آنچه که در  
عبادت مطرح است و شرط می‌باشد،  
یکی امر است و دیگری اخلاص.

عبودیت؛ یعنی همین اعمالی که او  
می‌خواهد و باید امر و اخلاص  
داشته باشد. و گذشته از این دو، هم  
مطابق امر او باشد و هم در هنگامی  
آورده شود که مزاحم نداشته باشد و  
کار و امر دیگری مزاحم آن نباشد.

اگر من به نماز مشغول شوم در  
حالی که مکلف به احسان به مادرم  
هستم و این که عهده دار او باشم و  
یا مشغول عبادتی بشوم در حالی که  
مکلف به اصلاح امر مؤمنی هستم،  
این عبادت هست ولی عبودیت نه؛  
چون مزاحم دارد و من  
مهم‌ترین کار و عمل را نیاورده‌ام.  
لذا در عبودیت سه چیز مطرح است:  
نیت، سنت، اهمیت، در عبودیت  
گذشته از این امر و اخلاص و نیت  
و مراعات سنت، مراعات اهمیت‌ها  
مطرح است.



و برایشان از صبح تا شب دویده‌ایم و با سر به سمت خواسته‌هایشان رفته‌ایم، حتی گامی برای ما برنداشته‌اند و قدمی جلو نیامده‌اند.

عامل این قوت چند چیز است:

۱. توجه به امر و معبود و معرفت به عظمت و کرامت او.

آدمی وقتی بداند که چه کسی به او دستور داده به اندازه‌ای که آن شخص برایش ارزش داشته باشد، به همان اندازه نسبت به خواسته‌ی او فعال می‌شود و در انسان انگیزه ایجاد می‌شود.

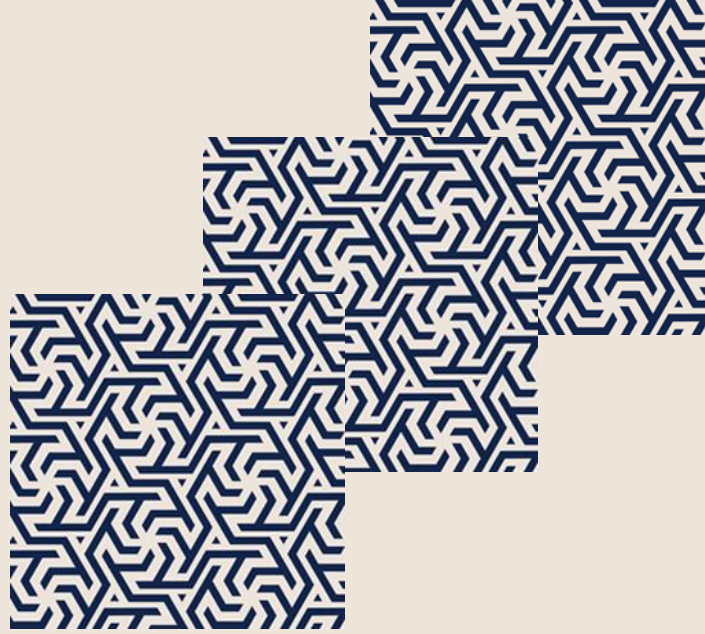
آن چه به انسان نیرو می‌دهد و ماهیچه‌های خسته‌ی او را فعال و بیدار می‌کند و در او انگیزه ایجاد می‌کند، همان توجه به امر و محبوب و شناخت عظمت اوست. من برای کسانی که حرمتی قائل بودم و برایم عزیز بودند، قبل از این که نگاهشان به سمتی برود، در من انگیزه‌ای ایجاد می‌شد که به آن سمت بروم و قبل از اینکه نگاهشان به در برسد من در را باز کرده بودم و قبل از اینکه بخواهند ناله‌ای بکنند و یا حرفی بزنند حاضر و آماده شده بودم.



## .... عوامل قوت در عبادت

حال سؤال این است که چه عواملی باعث قوت در عبادت است؟ تا بتوانم، عبادت را با نشاط و قوت به جا آورم و متوقع و منتظر بهره‌ای هم نباشم و بتوانم عبادت را به خاطر امر و اهلیت او بیاورم؛ که در مورد عبادت سه تعبیر آمده است: گاهی «عَبَدْتُكَ خَوْفًا» و گاهی هم «طَمَعًا» و گاهی هم «وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»<sup>۱</sup>.

عبادت گاهی از روی خوف و ترس است و گاهی به طمع رسیدن به چیزی و گاهی هم به خاطر این که او سزاوار است و اهلیت دارد نه غیر او؛ چون دیگرانی که ما برای آنها هستی مان را فدا کرده‌ایم

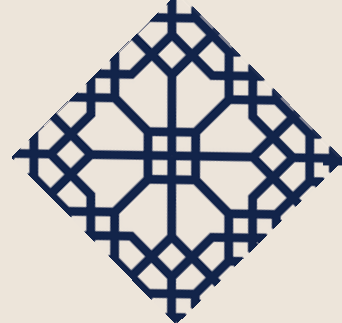


خادم گفت: الان در حجره است و روز که می‌شود اصلاً نمی‌تواند تکان بخورد. آن بزرگ گفت آمدم، دیدم که بدنش به قدری ورم کرده که نمی‌تواند حرکتی کند، ولی وقتی شب می‌شود از جا بلند می‌شود و برای عبادت به مسجد می‌آید. این قوت در عبادت است که عظمت محبوب و معبود، چنان انگیزه‌ای در تو ایجاد می‌کند که همه‌ی دردها را فراموش می‌کنی.

اینکه نسبت به پدر و مادر وارد شده که نگذارید امر کنند، و نسبت به مؤمنین آمده که نگذارید ذلت سؤال و درخواست در چهره‌شان آشکار شود، «أَبْتَدِءُ بِالْعَطِيَّةِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ». سرش همین نکته و توجه به آمر و محبوب است. توجه به عظمت دوست، تو را تحقیر می‌کند و به خوبی‌هایت نگاه نمی‌کند، مزد نمی‌خواهی و حتی شرمنده‌ای. در تاریخ آورده‌اند شخصی در یک کوزه‌ی پر از کرم و کثافت برای خلیفه‌ی بغداد که بین دجله و فرات کاخی داشت آبی هدیه آورده بود. خلیفه، به او مزدی داد و به او فرادش گفت، هنگام رفتن او را از کنار دجله و فرات ببرید!

نالهای بکنند و یا حرفی بزنند حاضر و آماده شده بودم.

یکی از بزرگان نقل می‌کند که شبی برای عبادت در کنار مسجد سهله بودم، دیدم جلوی محراب، درویشی با موهای بلند و ژولیده مشغول عبادت است. تا صبح ناله می‌کرد و مضامینی از دعا می‌خواند که برایم تازگی داشت، متحیر ماندم یک درویش و این همه دقت و اطلاع؟! نزدیک صبح شد، خاموش شد و رفت. خادم، صبح برایم سماور و چای آورد، پرسیدم این درویش کیست؟ گفت: درویشی اینجا نیست. گفتم چرا همان کسی که دیشب در محراب بود. خادم گفت او میرزا خلیل الله کمره‌ای است. گفتم میرزا خلیل الله که استسقاء گرفته و دو سال است که از خانه تکان نمی‌خورد.



خدا شاهد است که حتی خوبی‌های ما استغفار دارد.

ز بود مستعار استغفر الله ز هر چه غیر یار استغفر الله

خیال می‌کنیم که عبادت کرده‌ایم. دو تومان در راه خدا می‌دهیم و دو میلیون تومان طلبکاریم و می‌خواهیم جبرئیل و میکائیل و ملائکه به کمک ما بیایند.

## ۲. توجه به امر و حکم

یعنی امر، امر مهمی است و امر به تو واگذار کرده و گفته می‌خواهی انجام بده یا نه، تحمیل نمی‌کند و فشار نمی‌آورد، اما امر، امر حکیمانه‌ای است و خواسته، خواسته‌ی عزیزی است ولو از یک جاهل هم این حرف برخاسته باشد. گفته از اینجا کنار برو، آب می‌آید و یا سیل می‌آید. با او درگیر نمی‌شوی و قوت پیدا می‌کنی؛ یعنی در امر حکیم هر چند آمرش را نخواسته باشی به آن توجه پیدا می‌کنی.

## ۳. توجه به آثار عمل و قرب به محبوب و معبود

شناخت و معرفت به آثار عبادت و عمل و محبت نسبت به معبود، در قوت عمل مؤثر است، همان طور که عکسش، توقع از معبود و خشم و خستگی از او باعث ترک عبادت می‌شود.

در تاریخ آمده که شخصی به نام ذوالنمره که چهره‌ای مانند پلنگ، رنگارنگ و پیسی گرفته داشت و از اصحاب رسول خدا و اهل صُفّه محسوب می‌شد. روزی نزد رسول خدا آمد و گفت که واجبات خداوند چیست؟ حضرت همه را برایش شمردند. آن شخص گفت من جز این واجبات هیچ عمل دیگری انجام نمی‌دهم. حضرت تبسمی کردند و فرمودند چرا؟ گفت: آخر این چه قیافه‌ای است که خداوند به من داده است؟ جبرئیل نازل شد و حضرت فرمودند: می‌خواهی این صورت را داشته باشی و این رنج را تحمل کنی و برای تو این درجات باشد - به او نشان دادند - آن شخص گفت: راضی شدم.

گاهی هم توقع آدم باعث می‌شود که عبادتش را رها سازد، همین که یکی از خواسته‌هایمان زمین می‌خورد، از همه‌ی خواسته‌های خدا چشم می‌پوشیم و توقع داریم که اگر یک دفعه صدایش زدیم، اجابت کند و از اینکه خواسته و دعایمان برآورده نشد، بر او می‌شوریم و کم کم سست می‌شویم. و این از مکر شیطان است که به تو القاء می‌کند که دعایت برآورده نشد، پس نخواه.

.... گفتم که عبودیت صراط است؛ چون آمده: «أَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». صراط یکی است و سبیل متعدد و از این صراط مستقیم واحد است که تو، به سبیل و راه‌های دیگر می‌رسی و رهنمون می‌شوی. به عبارت دیگر از عبودیت است که به عبادت (معنای اول آن) و سبیل می‌رسیم و رهنمون می‌شویم نه بالعکس از عبادت به عبودیت.

عرفاء می‌گویند اول شریعت است و بعد طریقت و سپس حقیقت. در حالی که اساساً سلوک از عبودیت و از حقیقت است بعد طریقت و بعد شریعت. این طور نیست که از شریعت به طریقت، به حقیقت بخواهی راه پیدا کنی. این سیر معکوس است و سامان ندارد. گام اول حقیقت است و عبودیت و سلوک از عبودیت است و عبودیت صراط است و نزدیک‌ترین راه تا رشد آدمی و تا تحول وجودی و بسط وجودی او. کسانی که معکوس عمل می‌کنند به غرور و تظاهر و ریاء و هزار درد و آفت دیگر مبتلا می‌شوند که باید سال‌های سال آن‌ها را پاک کنند و به سامان نمی‌رسند.

پس این صراط و عبودیت، برای تو بصیرت و نورانیتی را در کتاب می‌آورد. و در نتیجه حکم را هم به دست می‌آوری و می‌فهمی که، «وَفَهَّمَا فِي حُكْمِكَ» و آدمی که این مراحل را طی کرد به قرآن نزدیک می‌شود.

# امام آمد



## نگاه امام خمینی به نهضت زنان در انقلاب اسلامی ایران

« خانم ها همان طوری که مردها فعالیت می کنند برای انتخابات، خانم ها هم باید فعالیت بکنند برای این که فرقی ما بین شما و دیگران در سرنوشت تان نیست. سرنوشت ایران، سرنوشت همه است.»

یکی از ویژگی های انقلاب اسلامی که به درستی به آن پرداخته نشده نقش بانوان در آن است. این نقش مؤثر، خود متأثر از نگاه اجتهادی و اجتماعی امام به این مقوله است. وقتی از نظر اجتهادی امام سخن گفته می شود، باید دانست در دوره ی پهلوی اول، چه مصائبی بر سر زنان آمد و هویت زن مسلمان چه گونه لگدمال شد و در دوره ی خود فروختگی پهلوی دوم چگونه زن، عروسک امیال حکومت غرب گرا شد.

حضرت امام که خود شاهد هر دو دوره بود، روحانیت و بانوان را بیش تر از همه مورد ستم حکومت ستم شاهی می دانست؛ یعنی همان دو قشری که بیش ترین نقش را در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند. امام می فرماید: «دو طایفه را در آن وقت از همه بیش تر بهشان ظلم کردند: یکی بانوان بود، که با این اسم آن قدر ظلم کردند، و یکی هم روحانیون بود. این دو طایفه را شاید در زمان رضاشاه بیش تر از سایر مردم بهشان تعدی کردند.» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۵۴)

امام خمینی کشف حجاب در دوره ی رضاخان و ترویج آزادی غربی در دوره ی محمدرضا پهلوی را که حتی مردان هم از آزادی واقعی برخوردار نبودند، بارها یادآوری می کنند تا نقش زنان در پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی را روشن سازند. «در رژیم طاغوتی پهلوی آن ظلمی که به بانوان محترم ایران شد، به مردها آن ظلم نشد. بانوانی که مقید بودند به این که بر طبق اسلام عمل کنند و موافق آنچه که اسلام امر کرده است زی خودشان را قرار بدهند، در آن رژیم در زمان رضاشاه به وضعی و در زمان محمدرضا به وضع دیگر.» (همان، ج ۱۸، ص ۴۰۲)

حکومت پهلوی در اقتدا به آرمان‌شهر غرب، بی آن که خود به مبانی دموکراسی پای‌بند باشد و از استبداد و پادشاهی دست بردارد، به فکر افتاد پای زنان را به عرصه‌های اجتماعی بگشاید! عملی که با مخالفت علمای دین مواجه شد. امام در این باره می‌فرماید: «موضوع حق رأی دادن زنان و غیره در درجه‌ی آخر اهمیت قرار دارد... اکنون که در ایران حق آزادی از ما سلب شده، به فکر زن‌ها افتاده‌اند! در حال حاضر آزادی قلم، بیان، افکار و حتی حق حیات از مردم سلب گردیده است.» (همان، ج ۱، ص ۱۹۱)

امام خمینی به‌خوبی به ارزش زن در مکتب اسلام، واقف بودند و از این نیروی قوی در جامعه خبر داشتند. در نگاه امام، حضور زنان در انقلاب اثری برابر مردان داشت: «در نهضتی که مسلمین کردند، ملت ما کردند، همه تان ملاحظه کردید که زن‌ها پیش قدم بودند. بلکه فعالیت زن‌ها در این باب ارزش‌اش بیش‌تر از فعالیت مردها بود؛ برای این که همین خواهرها که ریختند در خیابان‌ها و در مقابل توپ و تانک تظاهر کردند و مشت گره کردند، این‌ها مردها را، قدرت‌شان را دو چندان کرد. وقتی مردها ببینند که خانم‌ها آمدند در مقابل توپ و تانک، آن‌ها بیش‌تر اقدام می‌کنند. و ما دیدیم که این خواهرها در این نهضت یک سهم بسیار بزرگ داشتند.» (همان، ج ۱۰، ص ۱۸۴).

«شما خواهران در این نهضت سهم به‌سزایی داشتید؛ و در همه جا کمک کردید و پیشوا بودید نسبت به مردها؛ و موجب قدرت شدید نسبت به آن‌ها. از این جهت هم تشکر می‌کنم» (همان، ج ۱۰، ص ۲۶۷) «نقش زن‌ها در جامعه، در چند نهضت که در ایران واقع شد، نهضت تنباکو، نهضت مشروطه، قضیه‌ی پانزده خرداد، نقش زن‌ها بالاتر از مردها اگر نبود، کم‌تر نبود. آنان در میدان‌ها حاضر شدند و به واسطه‌ی حضور آن‌ها در میدان‌ها، مردها اگر قوت‌شان کم بود، زیاد شد، و اگر قوی بودند دو چندان شد. و آنچه که خود شما شاهد بودید در این نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی حاضر است، در این انقلاب اسلامی نقش شما بانوان از نقش مردها بالاتر بود.» (همان، ج ۱۸، ص ۴۰۳)

# بازخوانی خاطرات دهر فجر



دهه ی فجر به روزهای ۱۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گفته می شود که طی آن امام خمینی بعد از تبعید پانزده ساله در دوازدهم بهمن سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و با اعلام بی طرفی ارتش شاهنشاهی، سلطنت پهلوی در بیست و دوم بهمن ماه منقرض شد.

## امام در مهرآباد

دوازدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ یکی از ماندگارترین روزهای تاریخ معاصر ایران است. در این روز امام پس از سیزده سال دوری از وطن به کشور بازگشت. مردم شور و شوق وصف ناپذیری داشتند و این شور و شوق به ویژه در فرودگاه مهرآباد بیشتر بود. با گشوده شدن در خروجی هواپیما، همراهان امام در برابر چشمان منتظر و مشتاق استقبال کنندگان از هواپیما خارج می شدند. به دنبال خروج خبرنگاران، نزدیکان و اعضای خانواده ی آنها، آیت الله مطهری و آیت الله پسندیده به داخل هواپیما رفتند و در راس ساعت ۹:۳۷ دقیقه ی صبح، امام در حالی که دستشان در دست خلبان فرانسوی بود و در حلقه ی گروهی از استقبال کنندگان چون آیت الله مطهری قرار داشت در پله ی بالای هواپیما ظاهر شد. با ورود امام به سالن فرودگاه فریاد الله اکبر سالن فرودگاه را به لرزه درآورد. هجوم خبرنگاران برای فیلم برداری و تهیه خبر بیش از حد تصور بود و کسی نمی توانست جلوی آن را بگیرد. بالاخره از مردم تقاضا شد بر روی زمین بنشینند تا چهره ی امام دیده شود. قرآن تلاوت شد و سپس دسته سرود خوانان سرود «ای امام» را سردادند. سردسته این گروه آقای اکبری بود و در طبقه دوم سالن سرود خود را اجرا کردند و فضای سالن را تحت تاثیر قرار دادند: «خمینی ای امام، ای مجاهد، ای مظهر شرف، ای گذشته زجان در ره هدف...» پس از آن آقای نصرالله شادنوش که دانشجو بود و قرائت پیام خوشامدگویی ملت به امام را بر عهده داشت، به قرائت پیام پرداخت. سپس امام به ایراد سخنرانی پرداخت در این سخنرانی ایشان از طبقات مختلف تشکر نمودند و خیانتهای محمدرضا شاه را متذکر شدند.



## امام از فرودگاه تا بهشت زهرا

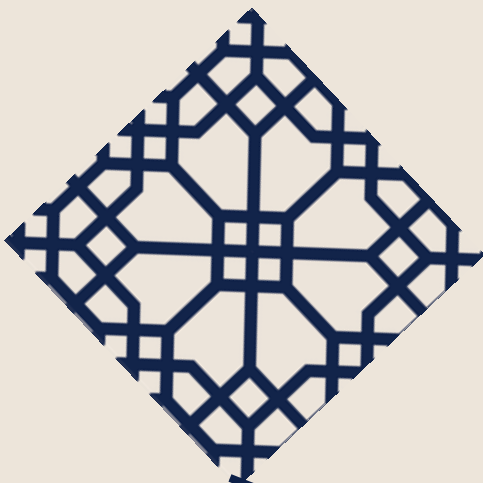


کمیته استقبال از امام اعلام کرده بود که بعد از بیانات امام در سالن فرودگاه استقبال کنندگان به امام معرفی خواهند شد و سپس گزارش کمیته نفت و کمیته اعتصابات نیز به محضر امام ارائه خواهد شد ولی هجوم مردم به سالن فرودگاه و انتظار مردم در بیرون از فرودگاه در عمل این برنامه ها را به هم ریخت و کمیته استقبال از امام مجبور شد ایشان را هر چه زودتر به بیرون از فرودگاه منتقل کند. کمیته استقبال از امام از بدو تشکیل، تمام موارد را برنامه ریزی کرده بود و ماشین ویژه ای را برای این امر تدارک دیده بود. طبق تصمیم آنان، محسن رفیق دوست از اعضای موتلفه اسلامی که تازه از زندان آزاد شده بود رانندگی ماشین حامل امام را برعهده گرفت. وی نیز ماشین بلیزری را که فردی به نام حاج علی مجمع الصنایع از بازاریان تهران تعلق داشت به عنوان ماشین حامل امام از فرودگاه تا بهشت زهرا انتخاب کرد. برای امنیت بیشتر مقرر شد تا این ماشین ضد گلوله شود تا احیانا اگر خطری متوجه شود کارگر نباشد. رفیق دوست این کار را انجام داد. کمیته استقبال از امام از پیش مقرر کرده بود تا آقایان آیت الله مطهری و مهندس هاشم صباغیان برای هماهنگی بیشتر مراسم استقبال در بلیزر همراه امام خمینی و رفیق دوست باشند.

بنابراین صباغیان در صندلی عقب بلیزر نشست ولی امام که در این زمینه محذوریتی داشت و نمی خواست به جز خودشان، حاج احمد آقا و راننده (رفیق دوست) کسی در آن ماشین باشد از آقای صباغیان خواستند که از ماشین پیاده شوند. پس از آن امام در صندلی جلوی ماشین و سید احمد آقا در صندلی عقب نشستند و ماشین به سمت بهشت زهرا به راه افتاد. اعضای تیم های حفاظت کمیته استقبال از امام نیز به سرپرستی محمد بروجردی در مسیرها استقرار پیدا کردند و کنترل مسیرها را بر عهده داشتند.

در بیرون از فرودگاه تا بهشت زهرا جمعیت زیادی منتظر ورود امام بودند و پیش بینی می شد به محض روئیت امام به سوی ماشین ایشان هجوم آورند. به همین دلیل چند ماشین دیگر پشت سر ماشین امام در حرکت بودند که حامل روحانیون و اعضای کمیته استقبال از امام بودند تا در صورت بروز هر گونه مشکلی به سرعت وارد عمل شوند. ولی ازدحام جمعیت در مسیرها به حدی بود که در عمل هرگونه کنترلی از اعضای کمیته استقبال از امام بر جمعیت و مسیر حرکت سلب می کرد. ماشین حامل امام به محض اینکه از فرودگاه خارج شد انبوهی از مردم آن را احاطه کردند آنان در حالی که با دیدن امام هیجان زده بودند و شعارهایی در خوش آمد گویی امام سر می دادند، به ماموران حفاظتی اعتنایی نمی کردند و اخطارهای آنان نیز بی اثر بود. بدین ترتیب در عمل کارها از دست تیم حفاظت خارج شد. آنان موتورهایی را تدارک دیده بودند تا در طول مسیر حرکت امام از نزدیک شدن افراد به ماشین جلوگیری کنند.

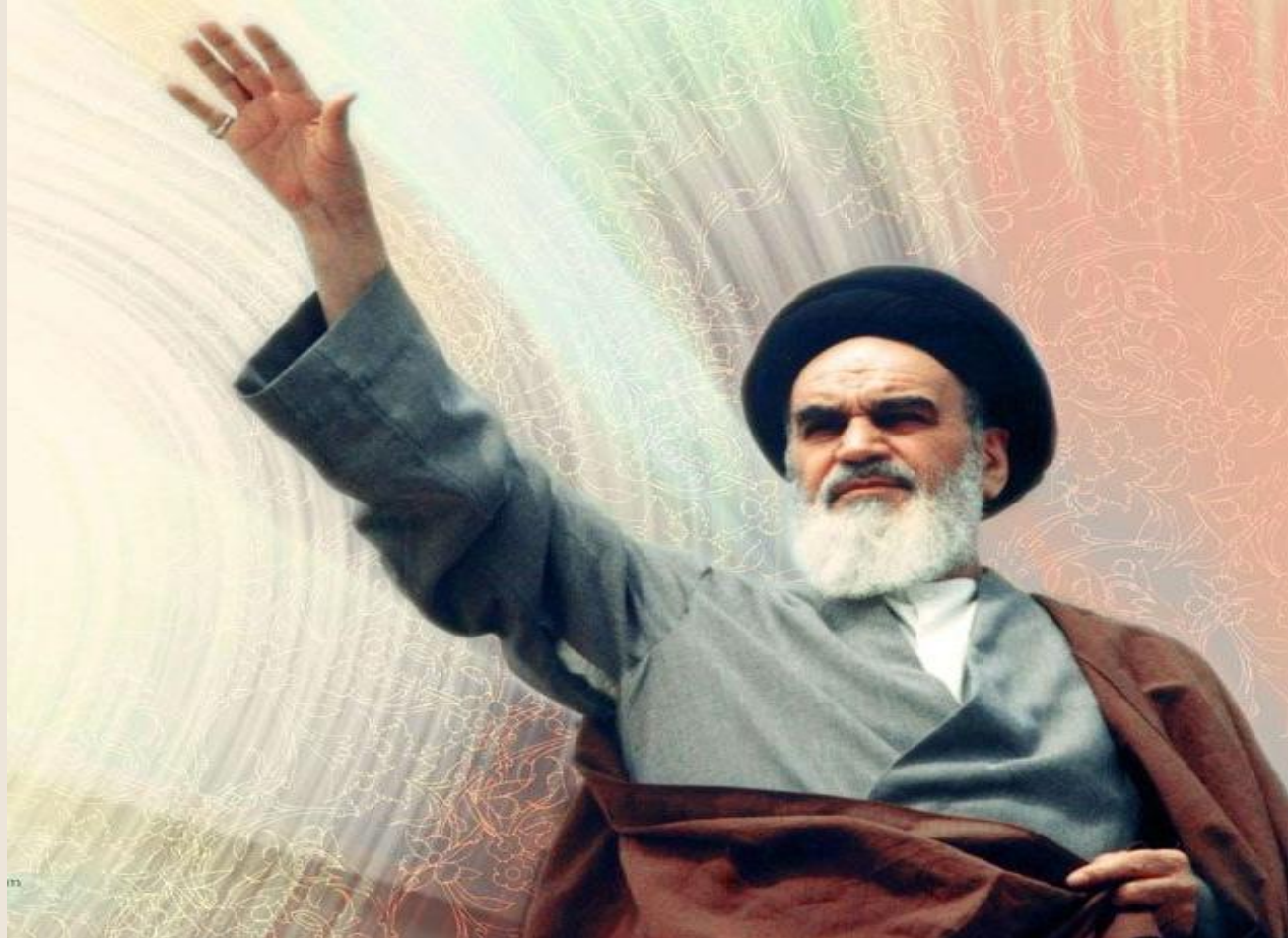
این موتورها در ازدحام و هجوم جمعیت گم شدند و نتوانستند کارآیی مناسبی داشته باشند و این مردم بودند که هدایت مسیرها را بر عهده داشتند. اکبر براتی از اعضای تیم حفاظت از امام در این زمینه می گوید: «بلیزر وارد خیابان شد. انبوه جمعیت دور تا دور ماشین را گرفتند. فقط می دانم یک لحظه بلیزر از زمین بلند شد. باور کردنی نبود. به خود گفتم خدایا به فریاد برس. دیگر حرکت ماشینها در اختیار خودمان نبود. این مردم بودند که آن را جلو بردند. به دوستانی که همراه من بودند گفتم بچه ها اسکورت بی اسکورت. در این جمعیت اسکورت معنی نمی دهد.»



هر لحظه که ماشین حامل امام به بهشت زهرا نزدیکتر می شد، بر ازدحام جمعیت افزوده می شد. آنان در حالی که از دیدن امام به شدت هیجان زده شده بود به سوی ماشین هجوم می آوردند و به ابزار احساسات می پرداختند امام نیز به ابزار احساسات آنان پاسخ می داد و در حالی که لبخند می زد برای مردم دست تکان می داد و این کار هیجان مردم را دوچندان می کرد. امام در میان این استقبال بی نظیر وارد بهشت زهرا شد. ماشین حامل امام در وردی بهشت زهرا خاموش شد و دیگر روشن نشد. هلی کوپتر که قرار بود امام را به قطعه هفده بهشت زهرا ببرد، در صد متری ماشین قرار گرفته بود. و امام باید به آن هلی کوپتر منتقل می شد اما به دلیل فشار امکان پیاده شدن امام از ماشین نبود. بنابراین چند تن از جوانان یا علی گویان ماشین را بلند کردند و در حالی که امام نیز داخل ماشین بود تا نزدیکی هلی کوپتر بردند.

ازدحام جمعیت در مسیرهای ورود امام آن قدر زیاد بود که ماشین حامل امام مجبور بود تغییر مسیر دهد. از جمله مسیرهای پیش بینی شده میدان انقلاب بود که با توجه به این که از قبل اعلام شده بود امام در دانشگاه تهران حضور می یابد و پایان تحصن روحانیون را اعلام می کند جمعیت زیادی به امید دیدار امام در دانشگاه و میدان انقلاب تجمع کرده بودند. این ازدحام باعث شد تا ماشین حامل امام مدتی زیادی در میدان انقلاب متوقف و در نهایت مجبور به تغییر مسیر شود. این تغییر مسیر باعث شد تا ماشین های اسکورت کمیته استقبال که با فاصله زیادی حرکت می کردند و از ماشین امام دور افتاده بودند بلیزر را گم کنند. اکبر براتی که در یکی از ماشین های اسکورت امام بود می گوید: «از میدان انقلاب تا ورود ماشین به بهشت زهرا ما هیچ اطلاعی از ماشین بلیزر حامل امام نداشتیم.»

به این ترتیب ماشین حامل امام از طریق خیابان امیریه وارد خیابان ولی عصر شد و سپس از میدان راه آهن به خیابان شهید رجایی فعلی رسید و از طریق راهی بهشت زهرا شد.



### سخنرانی تاریخی امام در بهشت زهرا

امام قبلاً اعلام کرده بودند که به محض ورود به کشور در قطعه ۱۷ بهشت زهرا حضور می یابند و ضمن قرائت فاتحه و ادای احترام نسبت به شهدای هفده شهریور تهران و دیگر شهدا برای مردم سخنرانی خواهند کرد بنابراین بعد از اعلام این موضوع کمیته استقبال تدارک ویژه ای برای تعیین محل سخنرانی و نیز استقرار هیات همراه و نیز مردم کرد. مرتضی الویری که از طرف کمیته استقبال مامور این کار شده بود همراه با برخی از اعضای شاخه تدارکات در این زمینه فعال بودند در هوای سرد زمستان و در زمین گل آلود بهشت زهرا این کار به سختی انجام داده می شد. ولی همکاری و همت مردان کمیته استقبال و نظارت پیگیر بزرگان از جمله اعضای شورای انقلاب این امر را تسهیل می کرد. پس از استقرار امام در محل تعیین شده ابتدا آیت الله مطهری سخنرانی کوتاهی کرد و سپس قاسم امانی فرزند شهید صادق امانی به عنوان نماینده خانواده های شهدای انقلاب اسلامی برنامه ای اجرا کرد و به امام خوشامد گفت و سپس حضرت امام به ایراد سخن پرداخت.

# سخنرانی امام (ره) در بهشت زهرا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ما در این مدت مصیبت ها دیده ایم، مصیبت های بسیار بزرگ و بعضی پیروزها حاصل شد که البته آن هم بزرگ بوده، مصیبت های زن های جوان مرده، مردهای اولاد از دست داده، طفل های پدر از دست داده. من وقتی چشمم به بعضی از اینها که اولاد خودشان را از دست داده اند می افتد، سنگینی در دوشم پیدا می شود که نمی توانم تاب بیاورم.

من نمی توانم از عهده این خسارات که بر ملت ما وارد شده است برآیم، من نمی توانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیز خودش را در راه خدا داد، خدای تبارک و تعالی باید به آنها اجر عنایت فرماید... ملت ما چه می گفتند که مستحق این عقوبات شدند ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی از اول که پایه گذاری شد برخلاف قوانین بود. ... ما فرض می کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تاسیس شد به اختیار مردم بود و مجلس موسسان را هم به اختیار مردم تاسیس کردند و این اسباب این می شود که - بر فرض اینکه این امر باطل، صحیح باشد - فقط رضاخان سلطان باشد، آن هم بر آن اشخاصی که در آن زمان بودند و اما محمد رضا سلطان باشد بر این جمعیتی که الان بیشتر شان، بلکه الا بعض قلیلی از آنها ادارک آنوقت را نکرده اند، چه حقی داشتند ملت در آن زمان، سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؛

بنابر این سلطنت محمدرضا اولاً که چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود و با زور و با سرنیزه تاسیس شده بود مجلس، غیر قانونی است، پس سلطنت محمدرضا هم غیر قانونی است و اگر چنانچه سلطنت رضاشاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین. علاوه بر این، این سلطنتی که در آنوقت درست کرده بودند و مجلس موسسان هم ما فرض کنیم که صحیح بوده است، این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید باشد، در این زمان می گوید که ما نمی خواهیم این سلطان را. وقتی که اینها رای دادند به اینکه ما سلطنت رضاشاه را، سلطنت محمدرضا شاه را، رژیم سلطنتی را نمی خواهیم کنند هر کسی سرنوشتش با خودش است، مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که درصد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا کنند، آنها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست، سرنوشت اینها با خودشان است. این هم یک راه است از برای اینکه سلطنت او باطل است. حالا می آئیم سراغ دولت هائی که ناشی شده از سلطنت محمدرضا و مجلس هائی که ما داریم... اکثر این مردم می شناسند این افرادی را که به عنوان مجلس و به عنوان وکیل مجلس سنا یا مجلس شورا در مجلس هستند؟ یا این هم با زور تعیین شده بدون اطلاع مردم. مجلسی که بدون اطلاع مردم است و بدون رضایت مردم است، این مجلس، مجلس غیرقانونی است. و اما دولتی که ناشی می شود از یک شاهی که خودش و پدرش غیر قانونی است، خودش علاوه بر او غیرقانونی است، و کلائی که تعیین کرده است غیرقانونی است، دولتی که از همچو مجلسی و همچو سلطانی انشا بشود، این دولت غیرقانونی است. .. ما اعلام می کنیم که دولتی که به اسم دولت قانونی خودش را معرفی می کند، حتی خودش قبول ندارد که قانونی است، خودش تا چند سال پیش از این، تا آنوقتی که دستش نیامده بود این وزارت، قبول داشت که غیرقانونی است، حالا چه شده است که می گوید من قانونی هستم!

این مجلس غیرقانونی است، از خود و کلا پیرسید که آیا شما را ملت تعیین کرده است هر کدام ادعا کردند که ملت تعیین کرده است، ما دستشان را می دهیم دست یک نفر آدم ببرد او را در حوزه انتخابیه اش، در حوزه انتخابیه اش از مردم سوال می کنیم که این آقا آیا وکیل شما هست، شما او را تعیین کردید حتما بدانید که جواب آنها نفی است. بنابر این آیا یک ملتی که فریاد می کند که ما این دولت مان، این شاه مان، این مجلس مان برخلاف قوانین است و حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشت مان دست خودمان باشد، آیا حق این ملت این است که یک قبرستان شهید برای ما درست بکنند، در تهران، یک قبرستان هم در جاهای دیگر من باید عرض کنم که محمد رضای پهلوی، این خائن خبیث برای ما رفت، فرار کرد و همه چیز ما را به باد داد. مملکت ما را خراب کرد، قبرستان های ما را آباد کرد. مملکت ما را از ناحیه اقتصاد خراب کرد. تمام اقتصاد ما الان خراب است و از هم ریخته است که اگر چنانچه بخواهیم ما این اقتصاد را به حال اول برگردانیم، سال های طولانی با همت همه مردم، نه یک دولت این کار را می تواند بکند و نه یک قشر از اقشار مردم این کار را می تواند بکنند، تا تمام مردم دست به دست هم ندهند نمی توانند این به هم ریختگی اقتصاد را از بین ببرند. شما ملاحظه کنید، به اسم اینکه ما می خواهیم زراعت را، دهقان ها را دهقان کنیم، تا حالا رعیت بودند و ما می خواهیم حالا دهقانان کنیم، اصلاحات ارضی درست کردند، اصلاحات ارضی شان بعد از این مدت طولانی به اینجا منتهی شد که بکلی دهقانی از بین رفت، بکلی زراعت ما از بین رفت و الان شما در همه چیز محتاجید به خارج؛ یعنی محمدرضا این کار را کرد تا بازار درست کند از برای آمریکا و ما محتاج به او باشیم در اینکه گندم از او بیاوریم، برنج از او بیاوریم، همه چیز را، تخم مرغ از او بیاوریم یا از اسرائیل که دست نشانده آمریکاست بیاوریم. بنابراین کارهایی که این آدم کرده به عنوان اصلاح، این کارها خودش افساد بوده است....



## رضاخان و محمد رضا حدر پول از کشور خارج کردند؟

یکی از خیانت‌های مهم رژیم پهلوی انتقال سرمایه کشور به خارج بود؛ کاری که توسط پهلوی اول و دوم به کرات صورت گرفته است. به گزارش ایسنا، «پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی» در ادامه نوشت: آنچه مشهود است سرعت انتقال ثروت در میان خاندان پهلوی در دهه پنجاه است. در کتاب «مفاسد خاندان پهلوی» در این باره آمده است:

با گسترش اعتراضات و مبارزات مردمی در سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی و با به خطر افتادن اموال و دارایی‌های خاندان پهلوی، آنان و وابستگان‌شان با فروش املاک به دولت و دیگران، دارایی‌های غیرمنقول خود را نقد کردند و به خارج انتقال دادند.

سابقه انتقال دارایی‌ها به خارج از کشور، به زمان رضاخان برمی‌گردد. او مبالغ زیادی از منابع ارزی کشور را به بانک‌های خارجی انتقال داده بود و سالانه حدود شصت میلیون میلیون تومان - معادل ۲۵ میلیون دلار - به خارج ارسال کرد. او که سپرده‌ای در حدود ۳۰۰ میلیون تومان در بانک‌های خارج داشت، اظهار کرده بود: «۷۰۰۰ میلیون تمام جمع کردم که به ملت یاد بدهم که با جدیت همه کار می‌شود کرد و نباید تنها به نان و گوشت قناعت نمود». این مبلغ، معادل ۵۴۰۰ خرواری طلای مثقالی ۲۰ تومان آن روز بود. میزان موجودی رضاخان در بانک‌های انگلستان ۵۶ میلیون پوند بود که این مبلغ بعدها به محمد رضا منتقل شد.





تجربه اخراج رضاخان از ایران، پهلوی‌ها را هوشیار کرده بود. آنان تا می‌توانستند زمین، مستغلات و دارایی‌های خود را نقد کردند و به خارج انتقال دادند. محمدرضا پهلوی که یک بار در روزهای قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مجبور شده بود با برجا گذاشتن اموال غیرمنقول خود و خانواده‌اش از ایران فرار کند، از فردای ۲۸ مرداد در صدد آن برآمد که این اموال را هم به اضعاف قیمت و تحت عناوین به ظاهر انقلابی و اصلاحی به این ملت فقیر بفروشد و پول‌های بادآورده را به خارج منتقل کند.

او هواپیمای اختصاصی خود را به قیمت ۸ میلیون ریال به سازمان فروخت. او به شرکت نفت ایران دستور داد که چند هتل از جمله هتل هایت شمال، هتل مشهد، هتل اوین و تأسیسات و قمارخانه‌های جزیره کیش را بخرد و بابت هر هتل ۱۰۰ میلیون تومان و برای تأسیسات و قمارخانه جزیره کیش، ۵ میلیارد تومان از صندوق شرکت ملی نفت ایران را به او بپردازد. در این معامله، منابع عظیمی نیز به دلال‌ها و مقام‌های عالی وقت شرکت نفت پرداخت شد. شرکت ملی نفت و شرکت هواپیمای ملی ایران و شمار دیگری از بنگاه‌های دولتی دستور یافتند که سایر تأسیسات بنیاد پهلوی را نیز خریداری کنند.

محمدرضا پهلوی با این روش، دارایی‌های خود را آزادانه به خارج منتقل کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روزنامه نیویورک تایمز به نقل از منابع بانکی جهان، ارزش اوراق بهادار متعلق به محمدرضا پهلوی را بیش از یک میلیارد دلار اعلام کرد و نوشت: «مبلغی بین ۲ تا ۴ میلیارد دلار تنها در طول سال‌های ۵۶ و ۵۷ از سوی خانواده سلطنتی از ایران به امریکا منتقل شده است. یکی از حساب‌های بانکی محمدرضا پهلوی در سوئیس، ۲ میلیارد سپرده داشت.

سایر اعضای خاندان سلطنتی نیز به تدریج دارایی‌های غیر نقدی خویش را به دولت یا دیگران فروختند و سرمایه‌های خود را به خارج انتقال دادند. در سال‌های عادی، هر سال ۲ میلیارد دلار از ثروت کشور به صورت ارز خارج می‌شد ولی وقتی اوضاع ایران ناآرام شد، ۳۰ مهر تا اول آذر ۱۳۵۶ دو میلیارد و چهارصد میلیون دلار از کشور خارج شد. کارمندان بانک مرکزی، لیست کسانی را که این ارز را خارج کرده بودند، منتشر کرد. این لیست حاوی نام بیش از ۱۷۱ نفر بود که در رأس آنها نام افراد خانواده سلطنتی به چشم می‌خورد. پول‌های خانواده محمدرضا پهلوی در آمریکا ۱۶ میلیارد دلار تخمین زده شده است.

علاوه بر انتقال سرمایه و وجوه نقدی، اشیا و اقلام گران‌قیمت مانند جواهرات و سنگ‌های قیمتی، تابلو، اشیای عتیقه و ... نیز از سوی خاندان پهلوی به خارج انتقال یافت. محمدرضا پهلوی همراه اثاث و لوازم خود، چهار جعبه بزرگ (هر یک به اندازه نیم‌قد انسان) جواهرات از ایران خارج کرد. سایر اعضای خانواده به طور جداگانه جواهراتشان را بردند. اشرف و ملکه مادر، مدتی قبل از پیروزی انقلاب، سر فرصت این کار را انجام داده بودند. محمدرضا پهلوی تنها با فروش کمی از جواهراتش در آمریکا، ۳۰ میلیون دلار به دست آورد.

بر اساس خبری که در روزنامه حریت ترکیه در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۶۹ به چاپ رسید، فرح مبلغ ۳۵۰ میلیون استرلینگ معادل ۱۹۵۰۰۰۰۰۰۰ لیره ترک، از فروش جواهرات به ساجده حسین همسر صدام حسین به دست آورد.

# خاطرات زنان زندانهای ساواک



## حمیده نانکلی:

یک شکنجه اصلی که کلا هر کسی اول که وارد می شد، تخت را داشت. یعنی روی تخت میبستند دو دست از بالا و دو پا از پایین و با کابل به کف پا می زدند و همه آن را داشتند و بعد بستگی به سبک و سنگین بودن پرونده داشت و بعد شکنجه ها فرق می کرد. مثلا خانم دباغ و خانم سجادی سوزاندن با سیگار را چندبار تجربه کردند. روی نقطه های حساس بدن آتش سیگار را خاموش می کردند یا ناخن را می کشیدند. ناخن چسبیده را چطور می توانستند بکشند؟ سوزن ته گرد را زیر ناخن رد می کردند، دو تا سه تا زیر هر ناخن! بعد با فندک یا شمع این سوزن ها را داغ می کردند، سوزن که داغ می شد حرارت زیر ناخن می رفت و باعث عفونت ناخن می شد بعد ناخن می افتاد. برای همین آنهایی که ندیدند میگفتند ناخن را می کشیدند ولی اصلش به همین صورت بود. برادر خود من به خاطر ضربه ای که خورده بود کلا کاسه چشمش تخلیه شد. عکسش در موزه عبرت هست فکش شکسته، دندانهایش ریخته و جمجمه ترک خورده است. آخرین ضربه ای که می زدند به قلبش می زدند که باعث ایست قلبی اش می شود...



## فاطمه اسماعیل نظری:

در ۱۲/۷/۱۳۵۴ دستگیر شدم. علت هم این بود که یکی از افرادی که دستگیر شده بود، زیر شکنجه همه ما را لو داد. ساعت دوازده و نیم شب به خانه ما ریختند و من و شوهرم را دستگیر کردند. او را همان نیمه شب بردند و شکنجه کردند و مرا هم به زندان انفرادی انداختند. یادم هست هوا سرد بود و من هم از شدت اضطراب به شدت می لرزیدم. در سلول فقط یک زیلوی کثیف خون آلود بود که آن را برداشتم و دور خودم پیچیدم. آن شب خیلی‌ها را دستگیر کرده بودند و تا صبح صدای فریاد می آمد. سحر که شد صدای اذان از بیرون سلول آمد و من آرام گرفتم. هنوز هم وقتی آن اذان را پخش می کنند آرامش عجیبی را احساس می کنم. منوچهری شکنجه گر من بود که چهره وحشتناکی داشت و فحش‌های بسیار رکیکی می داد. من از خدا می خواستم مرا با کابل بزنند، ولی آن فحش‌های رکیک را به من ندهند و هتک حرمت نکنند. اوایل هم ما را شکنجه می کردند، ولی بعد از دو ماه و نیم که ارتباط مهمی لو رفت، شکنجه‌ها بسیار شدید و انتقامی شدند. معمولاً روزهای جمعه بازجوها به مرخصی می رفتند، ولی بعد از لو رفتن این ارتباط مرا به اتاق آرش بردند و شوهرم را دیدم که او را از پا آویزان کرده و چنان زده بودند که تمام زمین زیر سر او پر از خون شده و صورتش به شدت ورم کرده بود. به شدت وحشت کردم و شروع کردم به جیغ زدن، طوری که نمی توانستند مرا آرام کنند. تقلا می کردم خودم را به شوهرم برسانم، ولی آنها به موهایم چنگ می انداختند و نمی گذاشتند جلو بروم. بعد هم هر دوی ما را به اتاق حسینی بردند. مرا به تخت بستند و کابل زدند و شوهرم را هم در دستگاه آپولو نشانند و شکنجه کردند. شوهرم هنوز که هنوز است از درد پا و کمر رنج می برد، یک دختر چهار ساله داشتم که او را پیش مادرم گذاشتم. شش ماه به من ملاقات ندادند، برای همین وقتی دخترم را به دیدنم آوردند، مرا نشناخت.

## ● معرفی فیلم



نام فیلم :

**قطار برف شکن**

کارگردان:

«یونگ جون-هو»

محصول ۲۰۱۳، کره جنوبی

این فیلم براساس رمانی با همین عنوان، ساخته شده و فیلمنامه توسط یونگ همراه با کلی ماسترسون نوشته شده است. داستان فیلم در مورد قطار برف شکنی می‌باشد که در پی رخداد عصر نوین یخبندان در زمین، آخرین بازمانده‌های بشر را در خود جای داده است.

درباره مولف: یونگ جون هو در یک خانوادهٔ روشنفکر به دنیا آمد، شخصیت‌های فیلم‌هایش اغلب ساده‌اند، اما واکنش آنها، غیرقابل پیش‌بینی‌اند که موجب شوق و تحیر تماشاچی می‌شود، این سادگی همراه با جسارت که با تغییر ناگهانی کاراکترها در فیلم رخ می‌دهد، نه تنها به علت نوع نگاه وی به آدم‌ها و زندگی آنهاست، بلکه قدرت روایت همه‌جانبه و تلفیقی ایشان از سینما، اعم از دوربین، بازیگر، فضا و به ویژه نشانه‌شناسی. (که در پایان دیدیم دختری به همراه پسرک سیاهپوستی که در واقع نشانه‌ی تنوع نژادی و فرهنگی است.)

در نگاه اول ما با یک فیلم علمی تخیلی مواجه نیستیم بلکه ما با داستانی بدیع و زیبا و یک کارگردان قدرتمند در خلق گره‌ها و قراردادن تماشاچی در شک و تردید برخورد می‌کنیم:

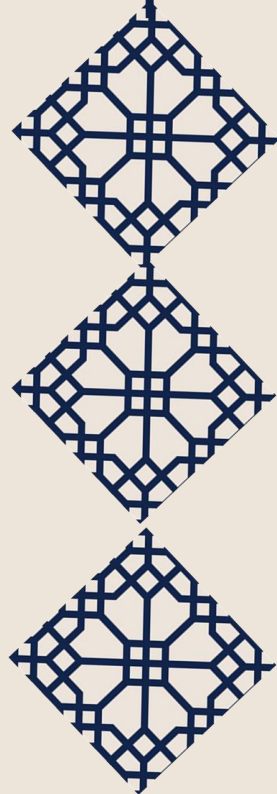
قرار دادن تیپ‌ها و طبقات مختلف در یک قطار و وضع قوانین و مقرراتی شبیه جامعه انسانی که در آن زندگی می‌کنیم و تقسیم بندی مردم در دو سوی قطار (فرا دست و فرو دست) و به نقد کشاندن و تحلیل روابط بین آنها، آن‌ها در فضاهای تنگ و تاریک و محدود قطار... اولین نکته‌ای است که کارگردان را به چالش می‌کشد.

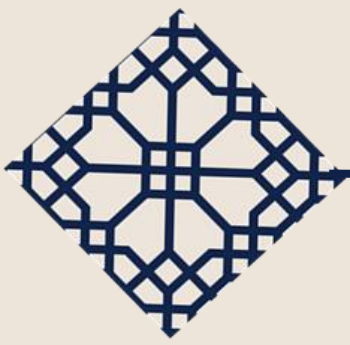
«و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. (آیه ۵ سوره قصص)

انقلابی به منزله آفرینشی دوباره و احیای زندگی سالم در زمینی پاک و عاری از سیاهی.

انقلاب در قطار حاصل تفکر کورتس و سیاست ویلنو و راهبری گیلیام و دانش مانو بود و نجات بشر از هر قوم. این انقلاب به خارج شدن قطار از ریل غیرانسانی بود و انفجار قطار بشریت را نجات داد. (انقلاب در این قطار به دلیل آگاهی و تحول که در این قطار به تناسب زمان در طول داستان رخ داد باعث رشد و نجات بشر شد) قوانین این قطار قوانین عادی دنیاست تصویری از مردم فقرنشین که با واقعیت همسوست و نابسامانی‌ها به مرور موجی از نارضایتی را به وجود می‌آورد و منجر به بروز زمزمه‌هایی برای انجام یک شورش در قطار و پیروزی طبقه فقیر اما غیور بر ظلم می‌شود. استبداد، قدرت طلبی، عدالت اجتماعی و اقتصادی، کنترل جمعیت، فاصله طبقاتی، تقدس‌گرایی، شورش و انقلاب، ابدیت عمده مفاهیم فلسفه سیاسی و فلسفه اجتماعی هستند که در لحظه لحظه این فیلم قابل درک است.





افلاطون در ۵ قرن قبل از میلاد مسیح در طراحی فلسفه سیاسی خویش در کتاب جمهوری به مباحثی می‌پردازد که در این فیلم به تمامه مصداق می‌یابد، تمامی افراد اجتماع در طبقات ویژه و مشخص خود باشند و هر کس به کار و حرفه خود پردازد یعنی حق خروج از طبقه خویش نداشته زیرا هر نوع جابه جایی شر محسوب می‌شود. حق تحصیل مخصوص طبقه بالای هرم است زیرا اگر تحصیل یک حق عمومی باشد افراد طبقات پایین اجتماع به فراگیری سواد و دانش خواهند پرداخت و جامعه‌ای که دارای سواد و دانش باشند محدود نخواهند شد و فرد و گروه با سواد و صاحب دانش جایگاه مهم اجتماعی و سیاسی که متناسب شأن آنهاست.

در پایان قطار با سقوط و انحراف از ریل اصلی در سکانس‌های آخر در نزاع با بقا و جاودانگی شکست می‌خورد، قطاری که مردمان مرفه و آزاد ساکن واگن‌های جلوی موتور یا سر قطار برخلاف زندانیان قسمت پایا یا انتهایی قطار به یک سرنوشت مشابه دچار گشتند و همچنین تنها نجات یافتگان آن حادثه دو فرد از طبقه فرودست و تحت سلطه‌اند که با دیدن خرس قطبی امیدوار به ادامه حیاتشان بودند؛ در همین سکانس است شاهد تحقق این آیه از قرآن هستیم.

نمادگذاری‌ها: قطار در این فیلم نماد جهان و ویلفرد نماد خالق جهان بود. شاید به قول گورد که در کتاب راز فال ورق گفته است: «خالق و مخلوق در یک دنیا با هم جمع نمی‌شوند»

پایان بندی فیلم امید بخش است و پیام آور آزادی و عدم استبداد خارجی در پایان فیلم دختر و پسر تنها بازماندگان نسل بشر، با دیدن یک خرس قطبی به زندگی امیدوار شده و این آغاز یک شروع دوباره است.

خرس دربردارنده مفاهیم و نمادهای متضاد است و همین است که از او یک قهرمان ساخته. قدرت، شجاعت، سلطه‌طلبی و هجوم در حیوانی جمع شده که سمبل آرامش و سخاوت است. خرس مانند انسان همه چیزخوار است از این رو ویژگی‌های گوستخواران و گیاهخواران را دارد: نماد بود، ارزانی غذای ضعفا.



نام کتاب:

آرام جان

نویسنده: محمدعلی جعفری

نشر شهید کاظمی

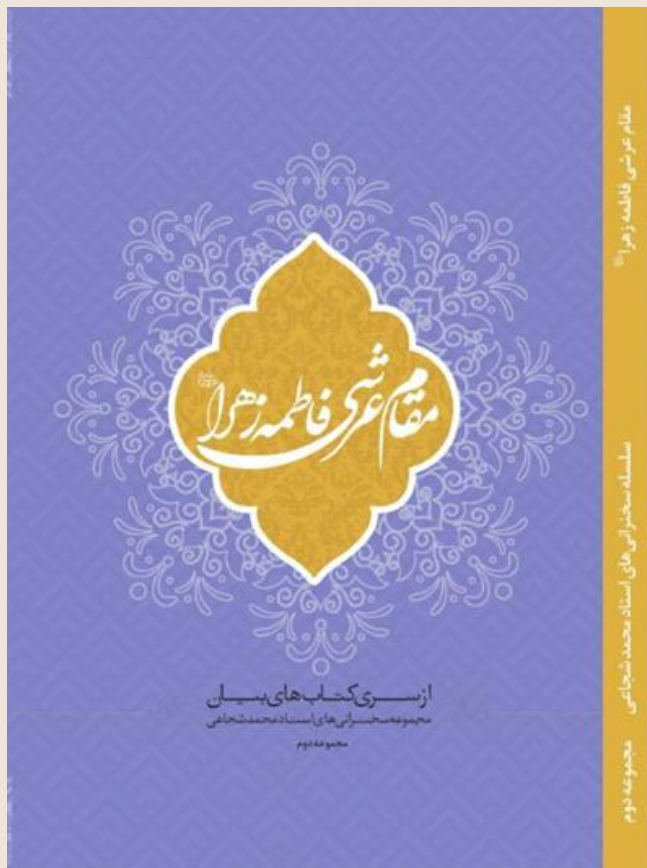
تعداد صفحات: ۱۶۰

«آرام جان» قصه پسری است دهه هفتادی که تربیت دینی و شور انقلابی گرایش او را به آنجا کشاند که در ایام شهادت حضرت زهرا (س) به دست دراویش گنابادی به فیض شهادت نایل شود. داستان از زبان زنی روایت می‌شود که هم مادر شهید است و هم همسر شهید. روایتی در هجده عنوان که از سرنوشت خود زن شروع شده و به نحوه شهادت پسر و در نهایت به دیدار رهبر معظم‌له و عرض تبریک و تسلیت به خانواده شهید ختم می‌شود. دیداری غیرمنتظره و پر ماجرا که اولش دلشوره بود و آخرش آرامش و ...

«فرهاد جریان شهادت محمدحسین را تعریف کرد. بعد به آقا گفت: «ما نمی‌دونیم که واقعاً اول محمدحسین تیر خورده، چاقو خورده، ضربه خورده ...» آقا خیلی ناراحت شدند ...

بخش پایانی کتاب به تصاویری از کودکی تا جوانی شهید، مراسم تشیع پیکر ایشان و حضور رهبر معظم‌له در خانواده شهید اختصاص یافته است. این اثر تحسین شده که به قلم آقای محمدعلی جعفری نوشته شده است به تازگی انتشارات شهید کاظمی برای چهارمین بار کتاب را روانه بازار کرده است.





نام کتاب:  
**مقام عرشی فاطمه زهرا (س)**  
نویسنده: محمد شجاعی  
انتشارات: محیا  
تعداد صفحه: ۲۶۸

کتاب «مقام عرشی حضرت زهرا س» از مجموعه کتاب‌های بیان (سلسله سخنرانی های استاد محمد شجاعی) است. حضرت زهرا س کیست؟ چگونه می توانیم به مقام او برسیم؟ رابطه حضرت زهرا س و امام زمان عج چیست؟ پاسخ به این سئوالات در کنار دیگر موضوعات، از مطالبی است که در این کتاب بیان شده است. این کتاب با یک رویکرد جدید، رابطه میان حضرت زهرا س و آینده انقلاب اسلامی، همچنین زمینه سازی ظهور امام زمان عج را نیز بیان کرده است.

## ● معرفی کتاب



نام کتاب:

**پنجره چوبی**

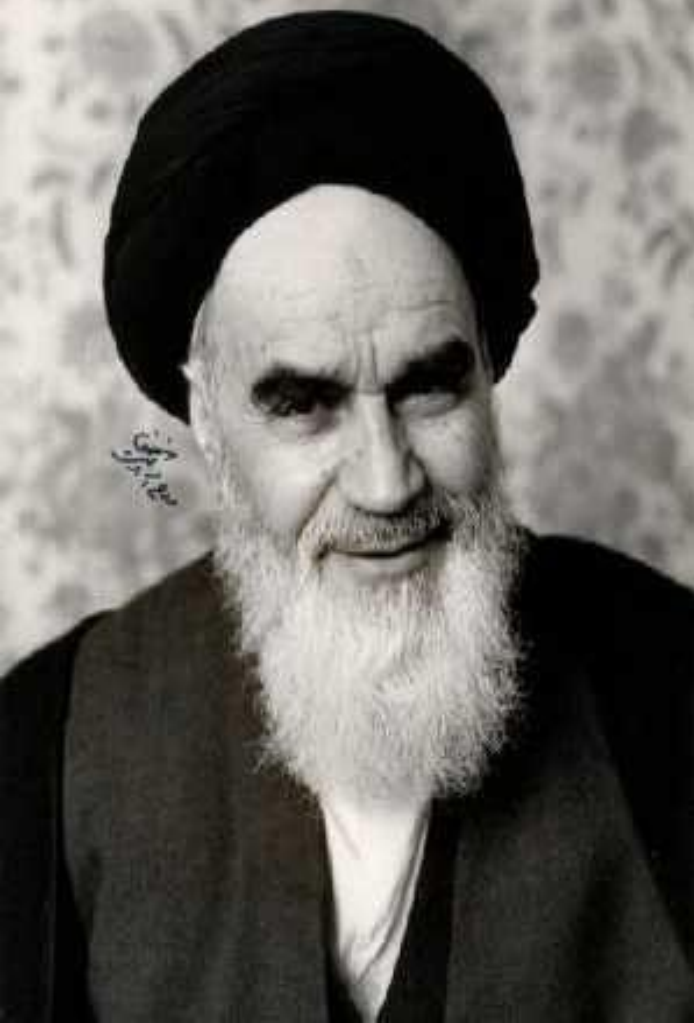
نویسنده: محسن عباسی ولدی

نویسنده: فهیمه پرورش

ناشر: کتابستان معرفت

تعداد صفحات: ۳۵۱

کتاب پنجره چوبی، نوشته فهیمه پرورش یک عاشقانه انقلابی است. یک عشق و عاشقی وسط حادثه! این کتاب از وقایع تاریخی پیش از انقلاب آغاز می‌شود و در ادامه به روایت دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌پردازد و ماجراهای آن تا سال ۱۳۶۵ ادامه می‌کند. پنجره‌ی چوبی رمانی از فهیمه پرورش نویسنده معاصر است. داستان این کتاب از وقایع تاریخی پیش از انقلاب آغاز می‌شود و در ادامه به روایت دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌پردازد و ماجراهای آن تا سال ۶۵ ادامه پیدا می‌کند. تمام این وقایع در قالب یک داستان عاشقانه بیان شده‌است. گلی، قهرمان این داستان یک دختر ساده تهرانی است که به صورت اتفاقی با مهدی خواهرزاده همسایه‌شان که از فعالان سیاسی در دانشگاه است، آشنا شده و به او دل می‌بازد. همین مسئله او را کم‌کم به زندگی مهدی و فعالیت‌های مبارزاتی وی وارد می‌کند و در نهایت هم به ازدواج این دو می‌انجام اما زندگی مهدی برای وی چیزی جز حوادث و رویدادهای متعدد به همراه ندارد.



یکی از به یاد ماندنی ترین نوشته های امام خمینی نصیب حجت الاسلام و المسلمین سید علی خمینی یادگار فرزند حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی گردید که در قالب یادداشتی بر هدیه صحیفه سجادیه برای نوه گرامیشان برجای ماند. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با اهدای کتاب صحیفه سجادیه به سید علی خمینی در روز ۲۲ آذر ماه سال ۶۷ حاشیه‌ای خطاب به وی نگاشتند.

📖 متن کامل دست‌نوشته حضرت امام به شرح ذیل است:

بسمه تعالی

هدیه النملة

فارغ از هر دو جهانم به گل روی علی  
از خم دوست جوانم به خم موی علی  
طی کنم عرصه ملک و ملکوت از پی دوست  
یاد آرم به خرابات چو ابروی علی

صحیفه کامله سجادیه، نمونه کامل قرآن صاعد است و از بزرگترین مناجات عرفانی در خلوتگاه انس است که دست ما کوتاه از نیل به برکات آن است؛ آن کتابی است الهی که از سرچشمه نور الله نشأت گرفته و طریقه سلوک اولیای بزرگ و اوصیای عظیم الشان را به اصحاب خلوتگاه الهی می آموزد. کتاب شریفی است که سبک بیان معارف الهیه اصحاب معرفت را چون سبک قرآن کریم بدون تکلف الفاظ در شیوه دعا و مناجات برای تشنگان معارف الهیه بیان می کند. این کتاب مقدس چون قرآن کریم سفره الهی است که در آن، همه گونه نعمت موجود است و هر کس به مقدار اشتیاق معنوی خود از آن استفاده می کند. این کتاب همچون قرآن الهی ادق معارف غیبی که از تجلیات الهی در ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت و ما فوق آن حاصل می شود در ذهن من و تو نیاید و دست طلبکاران از حقایق آن کوتاه است، به شیوه خاص خود قطراتی که از دریای بیکران عرفان خود می چشاند و آنان را محو و نابود می کند:

پس عدم گردم چون ارغنون  
گویدم انا إلیه راجعون

پس تو ای نویسنده محروم از همه معارف و بی خبر از کون و مکان، قلم را بشکن و صحیفه را ببند و از حد خود که هواهای نفسانی چون تار عنکبوت بر سراسر وجودت پیچیده و هر روز و شب افزون می‌گردد به فضل لا یزال الهی پناه ببر «انه ذو رحمة واسعة»

و من این کتاب بزرگ را به فرزند عزیزم که در جبهه او نور و نور علی نور می‌بینم و آن عزیز که یادگار احمد و از سلاله پاک ائمه اطهار- علیهم سلام الله- و پرورده دامن پاک مادر عزیزش که سلاله پاک ائمه اطهار و از طباطبایی‌ها که افتخار فرزندى حسنین را دارند اهدا کردم و امیدوارم او از علمای برجسته و فقهای متعهد و از عرفای مجاهد فی سبیل الله در دو جبهه ظاهر و باطن شود و از این کتاب مقدس به طور شایسته بهره‌مند گردد و پدر پیر خود، خمینی را که عمری با هوای نفس و عصیان و ناسپاسی گذرانده و اکنون با روی سیاه و کوله باری از معصیت بدون هیچ امید مگر به فضل خدای رحمان از این دار و دیار به دار و دیار دیگر می‌رود از طلب رحمت و دعایی و بخشش گناهان بر او منت نهد.

خداوندا، این عائله را به تو سپردم و از هیچ کس امیدی ندارم؛ تو خود با عنایات خویش آنان را تحت تربیت خویش قرار ده.

به تاریخ شب سه شنبه ۲۲ آذرماه ۱۳۶۷ / سوم جمادی الاولی ۱۴۰۹  
بنده عاصی خدا.

روح الله الموسوی الخمينی

صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۲۰۹-۲۱۰

# کانون فرهنگي هنري « گندم »

با مجوز جهاد دانشگاهي واحد طباطبائي شماره ۱۴/۲۱۱/۹۹/ص، مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۱

نشریه «گندم»

باجوز از کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه علامه طباطبائی به شماره ۷/۳۶۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

مدیر مسئول و سردبیر:

دکتر محسن حبیبی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

اسامی بکاران این شماره:

الهام قاسمی، یاسمن علی آباد، رایین علی یاری، رضایات، علی علیپور، نرگس محسن زاده، کیسیا اسماعیلی، علیرضا شعبانی، زهرار مضاعلی، فاطمه اسدی.

طراح و صفحه آرا:

زینب همتی پور

